



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۱/۲۴

میر عنایت الله سادات

## کابل

کابل تو ای دیار غرور و حماسه ها  
از رزم دلیران تو صد ها سروده ها  
از روزگار باستان تو سازد خیر همی  
شیوا مدایح و خجسته قصیده ها  
فرهنگ آریا ، ترا پرشکوه ساخت  
از فیض آنزمان تو هر جا ترانه ها  
مردان نامدار تو برجا گذاشته اند  
صد ها حکایتی و هزاران فسانه ها  
از سعی مادران تو پروریده شد  
دوشیزگان کار فهم ، برای عرصه ها  
رودابه<sup>i</sup> ای کابلی ، بیآورد رستمی  
باشد به یاد رستم هر جا نشانه ها  
مدفون خاک تو آثار بس بزرگ  
رخشد قدامت تو ، ز نقش کتیبه ها  
ز آنرو ضرورتیست ، که یابند ز مهد تو  
کاوشگران ، عظمت و فر زمانه ها  
"بابر" بباخت دل به تو و آرمید کنار تو  
در بیبشهای مشجر ، در بین سبزه ها<sup>ii</sup>  
توصیف باغ و راغ تو کردند شاعران  
چون صائب اصفهانی<sup>iii</sup> ، کزو مانده ناله ها  
گاهی ترا جنت فردوس<sup>iv</sup> در قیاس  
بی جا نبود که بگفتند چنین تشابه ها  
"طرزی" ز جسم و جان<sup>v</sup> سخن در میان کشید  
"جان وطن" تویی ، ای شهر زنده ها  
اشعار دلپذیر سرودند به پاس تو  
صفا و اعظمی<sup>vi</sup> و دگر چاک سینه ها  
هریک ستایشی مرصع نمود به نظم  
یادی ز "عیار کابلی" و مردانه "کاکه" ها  
سیمای نو بهار تو رشک بهشت بود  
از فیض مرغکان و گلبانگ چهچه ها  
رومی اشارتی به عجوبه ای تو کرده گفت  
کابل بود مرادف سحر آفرین<sup>vii</sup> حقیقه ها  
خنیا گران نوای دل انگیز میکشید  
افسونگران همه با چنگ و چغانه ها  
لیکن فسوس طرب ات پایه دار نبود  
زردی گرفت بهار تو ز گردش زمانه ها  
در سایه ای مذاهب و آئین زنگی  
غارت نمود ترا ، مختلف سلاله ها  
گاهی زدور و گهی از جوار تو

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پاڅوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

در غم نشاند ترا یورش جنگ باره ها  
در قلب آسیا<sup>viii</sup> تو بودی دژ بلند  
 ز آنرو شتافتند مهاجمین ز هر کرانه ها  
 تحلیل گران ز موقف تو باخبر شدند  
 دادند صراحتی که برملاً بشد بهانه ها  
 دشمن کمر ببست که ویران کند ترا  
 آتش زدت به نام مذاهب و اقوام فتنه ها  
 بر پایه ای منافع و تمویل دیگران  
 ظاهر شدند اجیران به شکل فرقه ها  
 هریک مقابل هم ، سنگری بساخت  
 از جنگ نابکاران ، به هرسو کشته ها  
 واحسرتا که نامراد ، برفت از کنار تو  
 مردان کاردان و استاد حرفه ها  
 پدر مرا که به حب تو پروریده بود  
 نالید در ماتم تو و سرائید چکامه ها  
گفتا که کابل بدتر از کربلا شدست<sup>ix</sup>  
 با این دریغ بسر ببرد واپسین لحظه ها  
 کابل تو زیر پای اجیران چرا شدی ؟  
 پرسیدم این سوال و نیافتم کنایه ها  
راویان ز نام تو ساختند مرکبی<sup>x</sup>  
 ترکیبی ز آبل و ز قابیل قرینه ها  
 آن دو گذاشتند ، برادرکشی به ارث  
 گونی عنادها ، رسیده بما از گذشته ها  
 تو رنجه ز گردش دوران برده ئی  
 ار خون رفته گان تو سرزد لاله ها  
 اما عداوتی که در لباس "تقدس" بشد  
 هرگز نخوانده کس ، در طول سده ها  
 ز آنرو بجاست که گویند به آن دهه  
 این بوده است ، سیاه ترین دوره ها  
 توپ و تفنگ و راکت همه زبانه کرد  
 آتش بزد به هستی مردم درون کلبه ها  
 دزدی و غارت ، نشد لحظه ای دریغ  
 بردند ثروت ترا و نماندند خزانه ها  
 دیو سار وحشی ، در پی آزار کشتگان  
 راضی بشد ز خویش ، از رقص مرده<sup>xi</sup>  
 نی شرمی از خدا و نه از بنده های او  
 کردند انتخاب شرارت ز پیشه ها  
 از دور آریا و خراسان هر آنچه بود  
 سوختند ، شکستند و دزدیدند ز موزه ها  
 نی مصنونیت منازل و نی حکم محکمه  
 تاختند به امر خود درون کلبه ها  
 صد ها زن جوان نمودند انتحار  
 تاوار هند خویش را ز ارواح خبیثه ها  
" کابل بسوخت و دودش بلند بشد<sup>xii</sup>"  
 با این مطلع سرائید جوان تو نغمه ها  
 ویرانی ات نداشت نظیری به عصر ما  
 الحق که در جهان نه یابی چنین خرابه ها  
 کابل تو مهد فرهنگ و تاریخ آریا  
 در عصر خراسان بودی شهیرشهره ها  
" تیمور<sup>xiii</sup>" ترا مرکز افغان زمین بساخت

حالا چه شد، که فتاده هرسو زبانه ها  
ویرانگران تو خوار و زبون شوند  
وقتا که آه آتشین ات برآرد زبانه ها  
بیچاره ساکنان تو طالب "عنایت" اند  
جویای صلح و امن به دعای شبانه ها

- i - رودابه : دختر مهرباب کابلی و زن زال است . رستم فرزند رودابه و زال میباشد .
- ii - توصیف آرامگاه وی در " باغ بابر " واقع در گذرگاه کابل
- 3- صائب اصفهانی : صائب در نیمه ای قرن دهم هجری مدت چهار سال مهمان ظفر حسن حاکم کابل بود . شعر معروف او در وصف کابل با این مطلع آغاز میشود :
- خوشا عشرت سرای کابل و دامان کوهسارش \* که ناخن بر دل گل میزند مژگان هر خارش  
- در شعر شاه شجاع تشبیه مذکور به این شکل آمده است : گرمی هندی دل و جان را بسوخت \* کابل جنت و ظنم  
iv آرزوست
- جانست کابل و همه افغان ستان جسد \* خوبست هرچه هست درو کمتر است بد || در لفظ نام خوب وی ار آوری  
v نظر \* یابی میان کل تو یکی آب چون گهر
- 6- ابراهیم صفا : ژورنالیست معروف و شاعر مشروطه خواه افغان بود . وی ضمن توصیف میهن اش در مورد کابل میگوید :
- عندلیب اصفهان دارد نوا \* میکند گلزار کابل را ثنا
- غلام جیلانی اعظمی (1314-1365) هه : شعری نغزی بنام " گلشن کابل " در وصف کابل سرود که از جانب هنرمندان افغان به چندین طرز کمپوز و خوانده شده است . مطلع مشک سوده میبیزد صبح گلشن کابل \* موج سبزه میکارد کوی و برزن کابل
- مولانای بزرگ جلال الدین بلخی ( رومی ) سروده ای دارند در بیان قدرت کشش کابل . عنوان شعراو " جادوگر  
vii کابل " نام دارد.
- اشاره به این شعر معروف علامه اقبال در مورد افغانستان است : آسیا یک پیکر آب و گل است \* کشور افغان در  
viii آن پیکر دل است
- 9 - اشاره به ابیاتی از آخرین سروده ای میر عزیزالله سادات ( پدر گوینده ای این قصیده ) میباشد که همزمان با جنگ های کابل (جنوری 1994 ) به عمر 84 سالگی در غربت از وطن وفات یافت . از اوست : برادر بابرادر جنگ دارد دیده ها تاریک \* کسی نیست در میان مصلح تماشابین و حیرانم ||
- الهی لطف کن بر حال زار بی نوایی شهر \* که کابل غرقه در خون ، کربلا نادیده پندارم
- 10- گویند اسم " کابل " از نام " قابیل " برادر " ابیل " و پسر حضرت آدم (ع) گرفته شده است . آندو با هم در همینجا جنگیدند و همدیگر را کشتند . لذا برادرکشی از آنروز به ارث مانده است .
- 11 - اشاره به حکایت واقعی از سرزدن اسیر شده ای مربوط به جناح مقابل و تجلیل از جریان جان سپاری او که به " رقص مرده " در برخورد های دوگروه در غرب کابل شهرت یافت .
- شعر و کمپوز معروفی است که بعد از جنگهای کابل از جانب اکثریت افغانهای دلشکسته استقبال شد. شعر اینطور  
xii آغاز میشود: " کابل جان در گرفت دودش بر آمد "
- 13 - اشاره به تیمور شاه درانی پسر احمد شاه بابا است که بسال 1773 پادشاه شد. موصوف در سال اول سلطنتش پانیتخت را به کابل منتقل ساخت و نقش تاریخی این شهر را دوباره احیاء کرد .